**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۸/۱۱/۹۱ تزاحم - طرق کشف ملاک در موارد تزاحم

**تزاحم ملاکی(بررسی کلام شهید صدر)**

مرحوم آقای صدر در بحث تزاحم ملاکی این مطلب را مطرح کردند که ما در تزاحم ملاکی خب ایشان تزاحم ملاکی را مواردی می‌دانستند که در واقع تنافی بین دوتا حکم به تعارض می‌انجامد و بنابراین با مقید لبّی که ایشان موارد تزاحم را با آن مقید لبّی از تعارض خارج می‌کنند کارساز نباشد یک سری مواردی را مثال زدند که حالا ما بعداً در مورد آنها صحبت خواهیم کردیم ولی خب یک مسئله‌ای هست که حالا که موارد تزاحم ملاکی داخل در تعارض است چه جوری می‌شود در موارد تزاحم ملاکی احراز ملاک در هر دو حکم کرد مثال مثلاً تزاحم ملاکی یکی از مثالهایش بحث اجتماع امر و نهی بنابر امتناع مثلاً یکی از مثالهایش یا مرحوم نائینی بنابر جواز هم می‌گوید که آن هم داخل در تزاحم ملاکی است اینها حالا مصادیقش را حالا بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد ولی حالا مثال روشنش اجتماع امر و نهی است بنابر امتناع آیا در مجمع ما می‌توانیم کشف ملاک بکنیم یا نمی‌توانیم ایشان وارد بحث می‌شوند راه حلّهایی را ارائه می‌دهند ما حالا بحث‌مان عمدتاً در مورد تزاحم امتثالی است اینجا چون در تزاحم امتثالی آیا می‌شود کشف ملاک کرد هر دو حکم کرد یا نمی‌شود کشف ملاک کرد نکاتی که برای کشف ملاک در تزاحم ملاکی گفته شده آن نکات اکثرش اختصاص به تزاحم ملاکی ندارد به تزاحم امتثالی هم می‌آید حالا من در مورد آن حالا صحبت می‌کنم ببینیم بحث به کجا می‌انجامد ما البته عرض کردم محور اصلی این بحث را کشف ملاک در تزاحم امتثالی می‌گیریم ولی خب به تناسب ممکن است بعضی نکات مربوط به تزاحم ملاکی هم اینجا باشد خصوص بحث نکاتی که در مورد تزاحم ملاکی هست را بعداً به آن می‌پردازیم پرسش: پس اینها مشترکات است ... پاسخ: در واقع بحثهای مشترکی هست که یا اختصاص به تزاحم امتثالی دارد یا یعنی می‌خواهم عرض کنم که من بعضی از این بحثها را از آن چارچوبی که در کلام

آقای صدر هست بیرونش آوردم ممکن است بحثهای آقای صدر بعضی نکاتی که در آن وجود داشته باشد عمدتاً به اعتبار تزاحم ملاکی است یک نکات مشترکی که از آن بحث الهام گرفتم و این بحث را دارم دنبال می‌کنم حالا ابتدا یک سری بحثهایی که مربوط به کلام آقای صدر نیست را دنبال می‌کنیم کلام آقای صدر در بحث کشف ملاک نیست آن را دنبال می‌کنیم بعد می‌رویم بحثهایی که ایشان مطرح فرمودند ما در موارد تزاحم امتثالی عرض کردیم که سه تا راه حل هست برای اینکه موارد تزاحم را از تعارض خارج کنیم یک راه حلی بود که شهید صدر مطرح فرمودند بحث مقید لبّی یک راه حل بحث ... هست که می‌فرمایند موارد تزاحم، اصلاً اطلاقات ناظر به موارد تزاحم نیستند یک مبنای سومی که ما عرض می‌کردیم که گویا آقای حائری هم ناظر به همین جهت هست هر چند خیلی من ندیدم تکیه خاصی بکند ولی در لابه‌لای فرمایش ایشان همین مطلب بود پرسش: چه کسی؟ ... پاسخ: آقای سید کاظم حائری در حاشیه مباحث الاصول در بعضی جاها این مطلبی که عرض می‌کنم در همین بحث تزاحم مطلب را دارند ولی من خیلی مراجعه نکردم به همه حواشی ایشان که آیا روی این مطلب خیلی تکیه می‌کنند یا نمی‌کنند ولی به هر اصل مطلبش هست ما عرض می‌کردیم که ظاهر مفاد ادله با توجه به مجموع جهات به اصطلاح حکم فعلی تعلیقی است یعنی بدون در نظر، در واقع داعویت اقتضایی دلیل را می‌خواهد بیان کند نه داعویت عرض کنم، مراد ما از اقتضایی، اقتضای بحث نیست یعنی هر حکمی می‌گوید اگر مزاحمات نباشد اگر از ناحیه مزاحمت داعویتی در کار نباشد من تو را می‌خواهم هُل بدهم و این جوری یعنی در واقع به تعبیر دیگر وجوب ذاتی را می‌خواهد بیان کند وجوب ذاتیی که اگر مزاحمی نباشد به فعلیت می‌رسد یک چنین مفهومی پرسش: یعنی در واقع ... عقل بعداً خودش می‌فهمد که ... مقید به عدم اشتغال ... پاسخ: نه ما می‌خواهیم بگوییم که، تفاوت مبنایی از تفاوتهایش روشن می‌شود در این چیزهایی، پرسش:... پاسخ: حالا عرض می‌کنم نکاتی من به نظرم سومی را نظرم را حالا عرض می‌کنم تفاوتهایی که اینها با همدیگر دارند و در ذکر تفاوتها

روشن می‌شود این مبنای و من می‌خواهم از بعضی از این تفاوتها گریزی بزنم برای اثبات اینکه این مبنای سوم روشن‌تر است. و صحیح‌تر هست.

خب ببینید می‌خواهیم ببینیم بنابر مبنا چه جوری می‌شود کشف ملاک کرد بنابر مبنای ما کشف ملاک خیلی واضح‌‌تر همه چیز مبنایی هست که ما داریم آن این است که اصلاً این مبنا این جوری می‌خواهد بگوید می‌خوهد بگوید که حکم داعویت دارد حتی در ظرف تزاحم ولی ناظر به این نیست که من اهم هستم اهمیت را از دلیل استفاده نمی‌کنیم ولی اصل ملاک بودن اصلاً می‌خواهد بگوید حتی در ظرف تزاحم هم من دارم تو را هُل می‌دهم ولی هُل دادنی که به شرطی که یک مصلحت دیگری نیاید جلوی فعلیت من را بگیرد یعنی از اول مقصود در این دلیل این هست که وجوب ذاتی‌اش را می‌خواهد بیان کند وجوب ذاتیی که از جهت اقتضاءات هیچ مشکلی ندارد اگر مشکلی هست به دلیل مانعی هست که از ناحیه مزاحم وجود دارد که حتی در ظرف تزاحم هم مقتضی تام است خب این ملازم مساوق با این هست که ملاک را بخواهیم بگوییم که این می‌خواهد بیان کند دیگر اما روی مبنای حاج آقا که می‌فرمایند که اصلاً به ظرف تزاحم کار ندارد کشف ملاک باید از قرینه خارجیه باشد و ایشان هم به همین مطلب متلزم هستند می‌گویند کشف ملاک از خود دلیل نیست به تناسبات حکم و موضوع هست و روی همین جهت ایشان فرق می‌گذارند بین تزاحم امتثالی و موارد اجتماع امر و نهی ایشان در موارد تزاحم امتثالی می‌گویند کشف ملاک می‌شود ولی در موارد اجتماع امر و نهی می‌گویند کشف ملاک نمی‌شود ببینید حالا اینجا داخل پرانتز یک نکته‌ای در مورد مبنای حاج آقا در بحث اجتماع امر و نهی بگویم چیزی که مجموعاً من از کل فرمایشات حاج آقا استفاده کردم پرسش:... پاسخ: یکی از موارد تزاحم ملاکی است دیگر اجتماع امر و نهی یکی از موارد تزاحم ملاکی است پرسش:... پاسخ: اجتماع امر و نهی صلّ و لا تغصب مثال معروفش دیگر پرسش: بر فرض امتناع ... پاسخ: بر فرض امتناع حالا فرض کنیم مثال روشن است بر فرض امتناع حالا بعد هم بحث می‌کنیم که آیا در فرض جواز هم آن مصادیق ... یا نه. من بحث تزاحم ملاکی را فعلاً بحثهای تطبیقی‌اش را مفصلش را گذاشتم برای بعد

من یک مقداری فقط وارد بحث تزاحم ملاکی شده بودم برای اینکه بحثهای کشف ملاک را آقای صدر ذیل تزاحم ملاکی مطرح کرده بود این بود که در حدّی که اصل مفهوم تزاحم ملاکی روشن بشود ما واردش شدیم ولی تبیین مفصل تزاحم ملاکی و مصادیقش که اتفاقاً خیلی هم مهم است و اثربخش هست در فقه آن را بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. پرسش:... پاسخ: حالا وجه تسمیه‌اش مهم نیست. ببینید آن جوری که حاج آقا سابق از ایشان این مطلب معهود بود که می‌فرمودند که ما اجتماع امر و نهی را جایز می‌دانیم ولی مجموعاً من از فرمایشات ایشان برداشت کردم که حاج آقا واقع اجتماع امر و نهی را جایز نمی‌دانند ولی یک توضیحی من بدهم در بحث اجتماع امر و نهی دوتا بحث وجود دارد یک شبهه عام در بحث اجتماع امر و نهی هست یک شبهه خاص به عبادات شبهه عام این هست که آیا می‌شود به یک مورد هم امر تعلق بگیرد هم نهی تعلق بگیرد و لو به دو عنوان مختلف صلّ و لا تغصب اگر عبادی هم نباشند آیا می‌شود به اصطلاح امر نسبت به آنها تعلق بگیرد یا نه شبهه دوم، شبهه‌ای است در خصوص عبادات و این شبهه دوم نکته‌اش نکته دیگری هست آن این است که گفته‌اند تقرب به محرم جایز نیست. گفته‌اند در عبادت همچنانی که قصد قربت شرط است صلاحیت متعلق برای مقربیت هم شرط است و جایی که متعلق محرم است صلاحیت مقربیت ندارد که با تعبیرات مختلف از این یاد می‌کنند. گاهی اوقات می‌گویند که مبعد نمی‌تواند مقرب باشد گاهی اوقات با همین تعبیری که عرض کردم محرم صلاحیت مقربیت ندارد. این نکته دوم حتی در جایی که ما اجتماع امر و نهی را جایز ندانیم یعنی حتی اگر اجتماع امر و نهی را جایز هم ندانیم آن هم می‌آید و بلکه آنهایی که اجتماع امر و نهی را جایز می‌دانند در خصوص عبادات مرحوم بروجردی اینها اجتماع امر و نهی را جایز می‌دانستند ولی در خصوص عبادات قائل بطلان عمل عبادی بودند به خاطر این نکته حاج آقا در واقع این نکته دوم را قبول ندارند می‌گویند نه این اشکالی ندارند حالا بیانشان چی هست بماند پرسش: یعنی می‌گویند اگر آن را قبول کردید در عبادات هم باید قبول کنید ... پاسخ: مانعی ندارد در عبادات می‌گویند اشکالی ندارد اینکه مبعد نمی‌تواند مقرب باشد

این اشکالی نیست حالا من بیان حاج آقا را کار ندارم و به نظر من هم درست است همین این هیچ مشکلی در این جهتش هم نیست من حالا نمی‌خواهم وارد تقریر بحث بشوم. ولی حاج آقا اجتماع امر و نهی را ذاتاً جایز نمی‌دانند یعنی می‌گویند مشکل این هست که نمی‌شود در واقع به یک امر هم تعلق بگیرد هم امر تعلق بگیرد هم نهی تعلق بگیرد ولی بحث‌شان این هست که اگر ما ملاک را از جایی کشف کردیم. چون ببینید مشکل مقرب نمی‌تواند مبعد باشد در جایی که ملاک هم کشف بشود می‌آید اگر کسی اجتماع امر و نهی را محال دانست و بخواهد با ملاک مشکل را حل کند بگوید درست است که صلاة در مغصوب امر ندارد ولی چون مشتمل بر ملاک هست همین مقدار کافی هست برای صحت نماز در مغصوب اینجا باید آن مشکل دوم را حل هم کنند که مشکل مبعد، مقرب نمی‌تواند باشد اینجا هم می‌آید. صلاة و لو اینکه ذاتاً ملاک دارد ولی چون عبادی هست باید صلاحیت مقربیت داشته باشد با توجه به اینکه نهی به آن تعلق گرفته صلاحیت مقربیت هم ندارد حاج آقا در واقع بحثشان این است اگر در جایی کشف شود ملاک‌دار بودن واجب را، حتی در هنگامی که مزاحمت کند تنافی داشته باشد با یک معرّف یعنی در مجمع واجب و حرام ملاک را شما کشف کردید این ملاک باعث می‌شود که تصحیح کند عبادت را، که ایشان حاج آقا در بحث موارد تزاحم با ترتب درست نمی‌کند ایشان با ملاک بحث را درست می‌کنند صحت عبادت مهم را و امثال اینها اینجا هم می‌فرمایند اگر واجب ملاک در آن کشف بشود صحتش تصحیح می‌شود ولی بحث ایشان این است که ما احراز ملاک نمی‌توانیم بکنیم اینکه واجبی که با محرم مصداق واحد داشته باشند که حتماً ملاک هم داشته باشد نه معلوم نیست هیچ ما دلیل نداریم که یک چنین واجبی ملاک دارد بنابراین مشکل اینجاست بله اگر اجتماع امر و نهی را جایز می‌دانستیم از خود اجتماع امر و نهی کشف می‌کنیم که به اصطلاح چون امر هست از خود دلیل، دلیل وقتی مقید نشد می‌گوید صلاة در هر صورتی واجب است صرف الوجود صلاة چه صلاة در مغصوب باشد چه غیر مغصوب باشد همه صلاةها واجب هست خب لازمه‌اش این است که در همه افرادش ملاک داشته باشیم ولی فرض این است اینکه حاج آقا

اینکه اخیراً حاج آقا به این مطلب متمایل شدند که صلاة در مغصوب را چیز کنند به اصطلاح حکم به بطلانش کنند البته یک قدری مسئله برایشان واضح نیست احتیاط کردند. پرسش: چرا؟ پاسخ: به خاطر همین جهت که می‌گویند کشف ملاک نمی‌شود. در رساله حاج آقا ... پرسش: قبلاً می‌گفتند ... پاسخ: نه قبلاً در واقع به هر حال به این نکته‌ای که به هر حال در موارد عبادات و اینها مشکل ملاک را چه جوری حل می‌کند آن را قبلاً توجه نداشتند این بود که در رساله‌شان در مواردی که اجتماع امر و نهی هست قائل به صحت شدند ایشان در رساله اخیرشان قائل به صحت شدند ولی در بحث اعتکاف بود صوم بود امثال اینها این را اصلاً توجه به اینکه چه جوری ملاک را می‌شود کشف کرد یعنی بیشتر بحثشان متمرکز روی این بود که اشکال مبعد، مقرب است اشکال صحیح نیست و امثال اینها و در واقع این لازمه‌اش این هست که امتناعی، یعنی پرسش: لازمه‌اش امتناعی نبودن است. ...سال گذشته یکی از حاج آقا پرسیدند، حاج آقا گفتند که اشکال ندارد نماز درست است در مکان غصبی ... پاسخ: نه این در همین بحث صوم یک روز آمدند سر درس فرمودند بحث صوم بود،‌فکر کنم اعتکاف بود به نظرم بحث اعتکاف بود، بحث اعتکاف یک روز فرمودند ما سابق قائل به جواز بودیم ولی به نظرم نه جواز درست نیست و بعد اشاره کردند که مشکل از مبعد، مقرب بودن نیست مشکل کشف ملاک است اینکه مشکل کشف ملاک است این معنایش این است که ایشان در آن مشکله اولیه قائل به امتناع هستند و الا اگر قائل به امتناع نباشد مشکلی نیست که یعنی مشکل اصل اجتماع امر و نهی مشکل عام اجتماع امر و نهی قائل به امتناع هستند خب از آن پرسش: اصلاً بحث ملاک زمانی پیش می‌آید که با امر نمی‌توانیم درست کنیم ... پاسخ: با امر نمی‌توانیم درست کنیم این معنایش این است که امتناعی هستند و این است که بنابراین ایشان تفصیل قائل هستند. پرسش: امتناعی هستند و جانب نهی را هم مقدم می‌دانند ... پاسخ: حالا آنکه نهی باید مقدم بشود اگر امتناعی باشد جانب نهی باید مقدم بشود آن حالا بحثش را نمی‌‌خواهم بکنم آن نکته‌اش تقریباً روشن هست که نهی باید مقدم بشود به اهم و مهم اصلاً ربطی ندارد چون امکان استیفای هر دو ملاک وجود دارد. تقدیم

نهی به خاطر اینکه امکان استیفای دو ملاک هست اصلاً تزاحم به آن معنا نیست. حالا این بحثهایش بماند. اینکه من این بحث را آوردم برای این هست که حاج آقا در واقع بین موارد تزاحم امتثالی و موارد اجتماع امر و نهی در کشف ملاک فرق می‌گذارند می‌گویند آن دلیل خارجی که هر دو از این جهت مشترکند که از امر کشف ملاک نمی‌شود موارد تزاحم را چون به مجمع ناظر نیست موارد اجتماع امر و نهی هم که اصلاً نمی‌تواند ناظر به مجمع باشد به دلیل استحاله. البته یک بیان دیگری هم ممکن است اینجا الان که می‌گفتم به ذهنم رسید که شاید حاج آقا می‌گویند استظهار ما نمی‌توانیم بکنیم که نماز و مغصوب، اشکال ندارد مثلاً ممکن است اشکالشان اشکال اثباتی باشد که ظاهر نماز بخوان و غصب نکن. این نیست که می‌خواهد بگوید حتی نماز در مغصوب را هم می‌خواهد امر کند یعنی همان بیانی که در تزاحم می‌زنند همان بحث در تعارض. البته این را من شفاهاً‌از خود حاج آقا این مطلب را من شنیدم که ایشان می‌فرمودند که اجتماع امر و نهی جایز نیست همان مشکل اول را یک موقع با ایشان صحبت می‌کردیم نمی‌شود هم امر کرد هم نهی کرد امثال اینها. ولی ممکن است همان مشکل،‌مشکل اثباتی باشد علی أی تقدیر این را می‌خواهم بگویم حاج آقا بین موارد اجتماع امر و نهی و موارد تزاحم امتثالی در دو جهت یعنی در یک جهت می‌گویند اینها مشترک هستند در این جهت که در هیچ یک از این دو از امر کشف ملاک نمی‌توان کرد حالا یا به خاطر مشکل ثبوتی یا مشکل اثباتی خود امر کاشف ملاک نیست و کاشف ملاک از خارج است اما تفاوتشان این هست که ایشان می‌گویند در موارد تزاحم امتثالی از خارج این کشف ملاک می‌شود ولی در موارد اجتماع امر و نهی نمی‌شود. نکته‌ای که اشاره می‌فرمودند این هست می‌فرمودند که چون قدرت در تزاحم امتثالی مانعی که وجود دارد قدرت است و می‌فرمودند عرفاً‌قدرت اینکه دخالت داشته باشد در ملاک بسیار نادر هست فقط در موارد خاصی که به احترام و توهین مربوط باشد قدرت دخالت دارد فرض کنید یک بنده خدایی خوابیده بابایش وارد می‌شود یک موقعی قدرت ندارد به احترام پدرش بلند بشود همین جوری خوابیده اینها اینجا این بلند نشدن جایی که قدرت ندارد مصداق توهین نیست چون قدرت ندارد اصلاً

توهین صدق نمی‌کند ولی اگر قدرت داشته باشد و بلند نشود این توهین هست یعنی در توهین بودن و احترام بودن قدرت دخالت دارد در این جور چیزها ولی در سایر موارد قدرت دخالت ندارد و عرفاً از تناسب حکم و موضوع ملاک کشف می‌کنند به دلیل همین که، حالا من در موردش توضیحاتی دارم بعداً این توضیحش را مفصل‌تر عرض می‌کنم که کلام حاج آقا چی هست. پرسش:... پاسخ: حالا بحثهای آن بماند بحث جانبی تا بعد ببینیم اصل بحث به کجا می‌رسد. ببینید حاج آقا بیان‌شان این است که تناسبات حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که قدرت دخیل در ملاک نباشد اما این تناسبات حکم و موضوع اقتضاء نمی‌کند که حرام نبودن هم دخالت در ملاک نداشته باشد ما از کجا می‌توانیم احراز کنیم که اصلاً نمازی که در مغصوب هست اصلاً صلاحیت مقربیت دارد اینکه نماز در مغصوب ملاک بودن در آن وجود داشته باشد این چه بیانی هست چه نکته‌ای هست که ما بتوانیم بگوییم که ما کشف می‌کنیم که همان درجه از قرب را که نمازهای در غیر غصب می‌آورد همان درجه را هم در نماز در مغصوب می‌آورد فقط این است که علاوه بر آن درجه قرب یک مبعدی هم اینجا کنارش هست نه ممکن است نفس تنافی داشتنش و نفس اجتماع مورد با حرام باعث بشود که اصلاً قرب نیاورد پرسش: یعنی حاج آقا کسر و انکسار اصلاً نگاه نمی‌کنند می‌گویند ذاتاً ... پاسخ: ذاتاً ممکن است اصلاً بحث کسر و انکسار نباشد نه به دلیل اینکه نمی‌‌دانم، ایشان بحث کسر و انکسار، در واقع مشکل کسر و انکسار به آن معنا ندارند و می‌گویند اینها اصلاً با همدیگر کسر و انکسار نمی‌کند مشکل این هست که اصلاً ملاک‌دار بودن واجبی که اجتماع پیدا کرده است با محرم روشن نیست اینکه این فرض ذاتاً آن اثبات، یعنی دلیل نداریم نه اینکه به اصطلاح ثابت است که ملاک ندارد. پرسش: این همان پذیرش «المبعد لا یکون مقربا» نیست؟ ... پاسخ: نه به آن ربطی ندارد بحث این است ملاک ندارد آن «المقرب لا یکون مبعدا» این است که آن چیزی که ملاک دارد پرسش:... مانع این هست برای تقرب یا نه؟ آن بحث ... مقتضی است ... پاسخ: .... نه آن بحث مبعد بودن در واقع بحث این هست که یک چیزی هست ملاک دارد ولی این ملاک به جهت آن مانعی که وجود دارد آن مانع

در واقع باعث می‌شود که این ملاک نتواند تأثیر کند در مقربیت بحث سر این هست که ما ممکن است بگوییم که اصلاً او اصل ملاک‌دار بودنش را زیر سؤ‌ال می‌برد. حالا بنابراین این را باید درست تحلیل کرد که در واقع روی مبنای حاج آقا این تناسبات حکم و موضوع یک قدری باید مواردش را باز کرد که در کجا تناسبات حکم و موضوع هست در کجا موارد تناسبات حکم و موضوع نیست مثالهای مختلف تزاحم ملاکی را مصادیقش را یکی یکی باید بحث کرد ببینیم کجایش می‌شود کشف کرد یا نمی‌شود کشف کرد البته ایشان بحث را در واقع در تزاحم امتثالی آوردند ولی اگر بخواهیم بحث را گسترش بدهیم در تزاحم امتثالی هم، تزاحم ملاکی هم مصادیقش را باید ببینیم آیا می‌شود کشف ملاک کرد یا نمی‌شود کشف ملاک کرد خب از این جهت بگذریم. من می‌خواهم تفاوت بین سه مبنایی که در بحث تزاحم امتثالی به وسیله آن مبناها ما تزاحم را از تعارض خارج کردیم عرض کنم شهید صدر پرسش:... پاسخ: راه حل حاج آقا این است که می‌گویند اصلاً داخل در فرض تزاحم را ناظر نیستند بنابراین کشف ملاک از خارج است. اما شهید صدر، این دوتا را عرض کردم شهید صدر را عرض نکردم. شهید صدر می‌گویند نه کشف ملاک از خود دلیل می‌شود چون امر، هم اهم امر دارد هم مهم امر دارد ولی یک نکته‌ای اینجا وجود دارد آیا در جایی که شخص به اهم مشغول است باز هم مهم ملاک دارد؟ طبق بیان شهید صدر دیگر نمی‌شود کشف ملاک کرد چون شهید صدر می‌گویند مهم در صورت عدم اشتغال به اهم یا مساوی امر دارد خب بحث این است که این را چه جوری می‌توانید بگویید که این مهم ملاک دارد آیا می‌توانید احراز کنید و من از همین جا می‌خواهم به اصطلاح پل بزنم که بگویم این مبنای مرحوم شهید صدر مبنای درستی نیست برای کشف ملاک شهید صدر می‌فرمایند که کشف ملاک فقط از طریق امر هست در بحث تزاحم ملاکی هم می‌گویند کشف ملاک فقط از طریق امر هست حالا یک قرینه خارجی یک موقعی یک روایتی وجود داشته باشد موردی آن را منکر نیستند ولی پرسش: قرائن عامه‌ای مثل تناسبات حکم و موضوع را اینها را ایشان قبول ندارند ... پاسخ: ایشان مثلاً قبول ندارند بحث عامی که وجود دارد.

ببینید نتیجه اینکه ما در صورت اشتغال به اهم ملاک را در مهم نتوانیم کشف کنیم آن این است که القاء نفس در تزاحم باید اشکال نداشته باشد کسی که می‌داند اگر برود یک جایی مجبورش می‌کنند به شرب خمر و او به خاطر حفظ نفس باید شرب خمر کند پرسش: اشتغال به اهم هم دارد ... پاسخ: اشتغال به اهم هم که حفظ نفس است. و همین کار هم حتماً خواهد کرد حفظ نفس هم خواهد کرد اینجا وجداناً شخص جایز نیست خودش را در جایی قرار بدهد که حفظ نفس به اصطلاح انداختن با اختیار موضوع تزاحم را ایجاد کردن جایز نیست وجداناً در حالی که طبق مبنای شهید صدر هیچ مشکلی ندارد چون من حفظ نفس دارم می‌کنم اصلاً شرب خمر در صورت حفظ نفس ملاک ندارد مفسده‌ای وجود ندارد. آیا وجداناً این جوری هست؟! البته ما بالوجدان ؟؟؟ نه مفسده دارد این خودش کاشف از این هست که به هر حال یک راه دیگری کشف ملاک غیر از آن، البته و لو به آن جهتی که ما می‌گوییم ما حالا می‌خواهیم بگوییم که امرها ناظر به وجوب ذاتی هستند آن وجوب ذاتی هم خودش این کشف ملاک هم می‌کند چون وجوب ذاتی در چیز هم هست در جایی که در صورت تزاحم هم وجود دارد اگر کلام شهید صدر درست باشد القاء نفس در مورد تزاحم باید جایز باشد در حالی وجداناً جایز نیست من هم از این بالاتر می‌خواهم بگویم اصلاً کسی اگر خود تعبیر شهید صدر را دقت کند خود تعبیر شهید صدر اقتضاء می‌کند خود ایشان وجداناً فهمیدند که در رتبه سابق کشف ملاک می‌شود. چطور؟ ایشان می‌گویند امر به انقاذ غریق مقید به این هست که شما اشتغال به اهم یا مساوی نداشته باشید. اهم یا مساوی یعنی چه؟ یعنی واجبی که از جهت ملاک اهم یا مساوی باشد نباشد یعنی فرض کردید که این ملاک دارد این یکی هم ملاک دارد این اهم از آن است همچنین در مورد مهم یعنی اصلاً این مقید لبّی که شما فرض کردید این مقید لبّی در رتبه سابق مفروض گرفتید که ملاک را کشف کردید پرسش: ملاک اهم را ... پاسخ: حتی بیش از ملاک اهم بودن را هم کشف کردید پرسش:... به مصداق کار ندارد ... پاسخ: نه بحث این هست که اگر به مصداق کار نداشته باشید چه جوری شما می‌توانید اصلاً مشکل حالا، این را حالا بعداً می‌خواهم توضیح بدهم اینجا مشکل دور وجود

دارد. این را حالا دقت کنید که اینجا اگر کلام شهید صدر بخواهد صحیح باشد اگر قرار باشد که کشف ملاک فقط از طریق امر امکان‌پذیر باشد دور پیش می‌آید حالا این را دقت کنید فردا تقریبش را عرض می‌کنم. حالا من امرز که می‌خواستم بحث دور و اینها‌یش را نمی‌خواستم، بحث من این هست که خود شهید صدر در واقع می‌گویند که شارع می‌گوید شما انقاذ غریق را بکنید به شرطی که اشتغال مثلاً به واجب مساوی یا واجب اهم نداشته باشید آن واجب مساوی و اهم کأنه وجداناً ایشان مفروض گرفته که نسبت به صلاة و انقاذ در رتبه سابق اهمیتش را کشف کردیم حالا یک نکته دیگر را هم اینجا ... حالا این به تصور من اینجا اگر ما کشف ملاک را فقط به امر متوقف کنیم، کشف ملاک را فقط به امر متوقف بدانیم اینجا دور پیش می‌آید حالا این توضیحش را فردا انشاء الله. پرسش:... الان ایشان در مقام اینکه تعارض را از تزاحم جدا کنند یک مطلب به ما بگویند این جوری بگویند در تزاحم یک قیدی وجود دارد در حکم و لو اینکه ما آن قید را نمی‌دانیم ... پاسخ: نه بحث این است که ما موارد فعلیت حکم را می‌شناسیم یا نمی‌شناسیم این من دورش را تقریب می‌کنم فردا انشاء الله.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»